



21 می 2017

داکتر سید عبدالله کاظم

## شهرکابل شاهد رویدادهای مهم از روز چهارم تا هشتم ثور سال 1357ش (از 24 تا 28 اپریل 1978م)

ادامه بخش ششم

### 4 - عملیات دفاعی از جانب قوای مرکز (قول اردوی مرکزی):

قبلاً تذکر رفت که جنرال رسولی نه تنها وزیر دفاع ملی بود، بلکه در عین زمان وظیفه قوماندانی قوای مرکز را نیز بعهده داشت. قوای مرکز یکی از قوی ترین و با صلاحیت ترین مرجع نظامی کشور محسوب می شد که قطعات متعدد نظامی زیر اثر آن بودند. برید جنرال عبدالعلی وردک - یکی افسران مسلکی و صادق به نظام جمهوری رئیس ارکان آن بود که در واقع همه امور آنجا را به پیش می برد. اینکه جنرال رسولی چه وقت توانست خود را در روز کودتا به آنجا برساند و چه اقدامات را رویدست گرفت و اینکه عبدالعلی وردک چگونه در کجا و چه وقت بدست کودتا چیان اسیر و کشته شد، معلومات موثق در دست نیست، ولی آنچه مسلم است، اقدام شجاعانه یکی از افسران آن قطعه بنام "جمال الدین عمر" است که در طول شب 8/7 ثور به سوقیات بطرف شهر پرداخت و اما پس از پیشرفت حوالی صبح زود در طول سرک دارالامان مواجه به حملات هوایی قوای کودتاجی گردید و با دادن تلفات سنگین قوایش منهزم و پراکنده شد.

دگروال عبدالقادر در کتاب "خاطرات سیاسی..." (صفحه 185 تا 191) شرحی مفصلی در این باره دارد که به نکات عمده آن توجه را جلب میدارم:

«گزارش رسید که جمال الدین عمر در برابر ما برخاسته است. او در قوای مرکز بود. وزیر دفاع و لوی درستیز به قوای مرکز رفته بودند. اما آن جا نمانده بودند و معلوم نبود کجا هستند. کسی که جنگ میکرد و از کابل دفاع میکرد، جمال الدین عمر از هرات بود. او امر اوپراسیون قول اردوی مرکز بود. جمال الدین عمر پیشروی کرده بود. به نزدیکی سفارت شوروی رسیده بود. به طیاره ها هدایت دادم که برفراز قوای جمال الدین عمر مانور اجرا کنند. می خواستم نیروهای جمال الدین عمر را سراسیمه کنم. همه این اقدامات جنگی را در حالی سازمان میدادم که اعضای رهبری حزب پشت سرم نشسته بودند [مقصد او در دفتر ریاست ارکان قوای هوایی در جوار میدان خواجه رواش مسمی به "محل چنار" است]. سراسیمه هم بودم..... رهبران حزب مکرر از من می پرسیدند که: "چطور میشود؟"، من می گفتم: "باید منتظر بمانیم"، من از طریق مخابره با جمال الدین عمر تماس گرفتم و گفتم: "قادر هستیم. از فعالیت های خود دست بکش!"، جوابی نداد. هیچ نگفت و به کارش ادامه داد. هنوز به پیروزی خود امیدوار بود. آنها به پیشروی خود ادامه میدادند. در صورت پیروزی چوکی و

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

مقام در انتظار شان بود. جمال الدین عمر، صاحب منصب بسیار لایق بود. در امریکا و هند و ترکیه تحصیل کرده بود. در عرصه سیاست آدم بازیگری بود. من به پاس این که از شهر من است، دوباره با او تماس گرفتم و گفتم: "نکن! در برابر من عکس العمل نشان نده." بعداً امر اعدامش را دادم. اما آن فرمان را لغو کردم.»

دگروال قادر میگوید: «هدایت دادم که طیاره ها در شیندند از احضارات نمبر یک به احضارات حربی بیایند و با سوخت پر به سمت کابل پرواز کنند....میخواستم هوا روشن شود تا هدف گیری ممکن باشد. طیاره های بمبارد بود. اگر ضرورت میشد که بمب بیندازند، باید هوا روشن می بود تا هدفگیری دقیق انجام می شد....دستور دادم که به طرف دارالامان پرواز کنند. از فراز دارالامان بگذرند و دوباره به طرف بگرام پرواز کنند. می خواستم با اینکار جمال الدین عمر را زیر تأثیر و فشار بیاورم. همزمان خبر می رسید که نیروهای جمال الدین عمر از سفارت شوروی گذشته و به مرکز شهر نزدیک می شوند. قوتهای قول اردوی مرکز در دوطرف سرک حرکت می کردند. از میانه سرک نمی آمدند. طیاره های بمبارد چند دوری خوردند و ضرورت به بمبارد نشد. هدایت دادم که در بگرام به زمین بنشینند. ... پیلوتهای طیاره های شکاری را وارد صحنه کردم. پیلوتهای دو طیاره شکاری آماده شدند. دستور دادم تا پرواز کنند و پیشروی قوایی که در دو طرف سرک دارالامان به سمت مرکز شهر پیش می آمدند، [بوسیله راکت ها و ماشیندار از هوا بزمین] فیر کنند. هدایت دادم که به عسکر ها فیر نشود. باید برای ترساندن آن ها فیر می شد. دو طیاره شکاری به هوا برخاستند. خود را به خط سرک دارالامان برابر کردند. یکی به راست، یکی به چپ. همین که فیر کردند، عسکر ها شروع به فرار کردند و دست جمال الدین عمر خالی شد. دوباره با او تماس گرفتم، گفتم: "جمال الدین عمر! جنگ نکن. تسلیم شو. مردم را به کشتن نده!"، او خاموش بود. جواب نمیداد. هرچه میگفتم، خاموش بود.... او همچنان مقاومت میکرد. در همین هنگام بود که از طریق مخابره به من خبر دادند که جمال الدین عمر عقب نشینی کرد. پرسیدم: "وزیر دفاع پیدا نشد؟"، گفتند: "معلوم نیست."»

دگروال قادر می افزاید: «جمال الدین عمر تا نیمه روز جمعه مقاومت کرد. وقتی تسلیم شد، او را پیشم آوردند. گفتم: "چرا مقاومت کردی؟"، گفت: "وظیفه ام بود". ناراحت و خشمگین بودم. گفتم ببرید و اعدامش کنید. وقتی او را می بردند، اشاره کردم که به زیرزمینی وزارت دفاع ببرندش. شب پیشش رفتم. برایش گفتم که نباید مقاومت میکردی، حالا به خانه ات برو. از خانه بیرون نشوی.»

در این ارتباط قابل ذکر است که سلطانعلی کشتمند در صفحه 340 و 341 کتاب "یاداشتهای سیاسی... خود حرکت این قوا را در امتداد سرک دارالامان مربوط به فرقه 7 ریشخور میدانند، در حالیکه این قوا به قوماندانی دگروال جمال الدین عمر به راه انداخته شده و مربوط به قوای مرکز بود، نه فرقه 8 ریشخور.

نبی عظیمی در کتاب "اردو و سیاست... (صفحه 129 و 130) شرحی دارد در ارتباط با رویداد های قوای مرکز که در آنجا ایفای وظیفه میکرد، به حیث شاهد عینی می نویسد: «همین که توپچی لوای 88 مهتاب قلعه بالای دارالامان آتش گشود و مرمی ها مستقیماً به قصر اصابت کردند، وی [رسولی] با عجله به سواری موتر در حالیکه لوی درستیز و رئیس ارکان قول اردوی مرکزی با او همراه بودند، قصر را ترک گفت و در تاریکی شب ناپدید گردید. ضربات توپچی شدید شد، منزل سوم قصر تخریب گردید، سوق و اداره قرارگاه برهم خورد، هرکسی به طرفی دوید و ما هم مجبور شدیم

از قصر خارج شده به بیشه کوچکی که در شمال قصر قرار داشت و دارای درختان غلو بود، پناه ببریم. همراه من در حدود چهل نفر افسران قرارگاه یکجا بودند. در آنجا تاریکی و وحشت از مرگ حکمفرما بود. توپچی لاینقطع قصر را می کوبید و مرمی هائیکه کوتاه می شدند، در اطراف و اکناف ما اصابت میکردند. هنوز دمی نیاسوده بودیم که طیارات محاربوی شکاری خود را به دارالامان رسانیده بعد از به آتش بستن قصر، اطراف قصر را به رگبار بستند. مقصد پیلوتان معلوم بود، آنها حیدر رسولی را می پالیدند، زیرا که به آنها گفته شده بود که وی از قرغه به تپه تاج بیگ [مقر قول اردوی مرکزی] رسیده است و همراه افسران قرارگاه، قصر را ترک گفته است. بناءً پیلوتان از آن بالا، بالاها، همینکه اشباح و سایه های انسانی را مشاهده میکردند، با قساوت، بی رحمی و مهارت خاصی، با مانور های عالی، اقدام به از بین بردن آنها را می نمودند.»

عظیمی می افزاید: «گروپ ما نیز کشف شد. یک بال طیاره میگ 21 قسم خورده بود که تا ما را کاملاً از پا نیندازد، دست از سر مان برندارد. او دیوانه شده بود، چنان با سرعتی سرسام آور و حرکات محیر العقولی در جستجوی ما بود که فکر میکردیم همین اکنون همراه با طیاره خویش به درختان اصابت میکند و طعمه آتش میشود. ما را فقط یک چیز نجات داد، تاریکی شب و درختان قطور و انبوه... بعد از آخرین حمله خویش بسوی فضای بیکران اوج گرفت و بار دیگر برنگشت. ما ساعت پنج صبح در "ده مسلم" یک کیلومتر غرب تپه تاج بیگ خود را رسانیدیم. در آنجا بر علاوه ما، تعداد کثیری از پرسونل اردو را مشاهده کردیم که عده بی با سلاح و عده بی بدون سلاح در بین کوچه های کثیف و تنگ آن قریه در حال گشت و گذار بودند... آنها چنان بی نظم، بی دسپلین، عصبانی و خشمگین بودند و چنان فحش ها و دشنام های رکیکی را نثار همدیگر میکردند که گوئی از کشور دیگر آمده و هیچگاهی در صفوف اردوی افغانستان شمشیر نزده اند.»

عظیمی در ادامه می نویسد: «از ساعت 7 صبح الی 10 صبح روز 8 ثور یکبار دیگر طیارات قوای هوایی افغانستان از ارتفاع بلند بار دیگر ما را یافتند. باغها، مزارع، کوچه ها و خانه های ده مسلم، قراء همجوار، سرک بین دارالامان و ریشخور، قطعات مستقل قول اردو، همه جا و همه چیز را رنگ و بوی مقاومت از آن بر می خواست [خواست] با وحشیگری و قساوت می کوبیدند. به یکی از طیارات مرمی اصابت کرد، طیاره سرنگون شد و در ده مسلم افتاده حریق گردید.»

باید تصریح کرد که جنرال نبی عظیمی در پاورقی همین صفحه به مقصد تردید ادعای داکتر حق شناس مبنی بر اشتراک پیلوتهای روسی در این عملیات، از چهار پیلوت افغان نام می برد که بعد از سقوط طیاره اولی و بعداً سقوط طیاره دومی در همین محل، ذریعه پراشوت خود را نجات دادند. همه میدانند که چون نبی عظیمی خود از اعضای جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق بود، برای توجیه عدم اشتراک روسها در کودتا، از چهار پیلوت افغان در دوطیاره مذکور نام می برد. البته در مورد اشتراک روسها در کودتا بعداً در بخش دیگر صحبت خواهیم کرد.

## 5 - مقاومت فرقه 7 ریشخور:

طوریکه در بخش های قبلی تذکر رفت، فرقه 7 ریشخور اولین حرکت را در صبح بسیار زود روز 7 ثور آغاز کرد. یکی از افسران پائین رتبه و جوان فرقه بنام عبدالعلی میخواست قوماندان قطعه جنرال محمد نظیم را به قتل برساند. جنرال مذکور از این حادثه جان به سلامت برد و فرار کرد و اما بجایش دگروال محد قاسم رئیس ارکان فرقه شدیداً زخمی شد و به شفاخانه منقل گردید و عبدالعلی نیز

بوسیله افراد امنیتی قطعه کشته شد. جنرال رسولی به هدایت رئیس جمهور محمد داؤد در همان صبح وقت به فرقه رفت و آنوقت اوضاع به حالت عادی برگشته بود و حین مراجعت به وزارت دفاع، رئیس جمهور را از آرامی اوضاع در آن فرقه اطمینان داد. هنوز هم معلوم نیست که این حادثه چطور و به کدام انگیزه رخ داده بود، بعداً هم تحقیق درباره صورت نگرفت. ولی از اوضاع آن روز معلوم میشود که این سوء قصد بجان قوماندان قطعه تصادفی نبوده، بلکه با حوادث جریان روز ارتباط داشت تا زمینه مصروفیت مقامات بدانسوجلب شود و با آرامش خاطر و حتی با توجیه بروز نا آرامی، قوای 4 زره دار بتواند تانکها را از قوای مذکور بیرون و بطرف شهر روانه کند.

بهر حال فرار قوماندان فرقه 7 و زخمی شدن رئیس ارکان آن خواهی خواهی موجب هرج و مرج بین افسران آن فرقه و جر و بحث های جدی گردیده و اداره و نظم آنجا را تا حدی مختل ساخته بود. در همین احوال که رویداد های کودتا در شهر و اطراف ارگ جمهوری و ورازت دفاع به وقوع پیوست و تا ساعاتی بعد از آن قطعات نظامی نسبت قطع سیستم مخابره از اینکه کودتا از طرف کی و بوسیله کدام اشخاص صورت گرفته، اطلاع دقیق نداشتند و در بین قطعه مشاجرات لفظی و انتقاد بریک دیگر بین افسران جناح خلق و پرچم از یکطرف و بین آنها و حامیان نظام جمهوری از طرف دیگر در حال شدت بود. وقتی آنها اعلامیه رادیویی را در ساعات شام روز 7 ثور شنیدند، واضح شد که موضوع از چه قرار است، آنوقت برخورد بین گروه های طرفداران حفیظ الله امین (خلق ها) و طرفداران ببرک کارمل (پرچمی ها) منجر به کشته شدن چند پرچمی در آن فرقه گردید. دگروال قادر در کتاب خاطرات سیاسی خود می گوید: «من پیشبینی می کردم که احتمالاً فرقه 8 در مقابل ما مقاومت میکند. مقاومت آن فرقه جزئی بود. آنها از ریشخورد تا نزدیکی چهلستون آمده بودند. خبرهایی هم از فرقه 7 می رسید که حزبی های جناح خلق برخاسته بودند و چهار- پنج نفر پرچمی را همان جا اعدام کرده بودند.» (خاطرات سیاسی... صفحه 186)

در حالیکه قوماندان فرقه ناپدید بود و رئیس ارکان آن - دگروال محمد قاسم صبح همان روز 7 ثور زخم برداشته و به شفاخانه انتقال یافته بود و با آنکه فرقه در فقدان رهبر صاحب صلاحیت برای قومانده قرار داشت، بعضی از افسران حامی نظام جمهوری تصمیم گرفتند تا یک قسمت قوای آن فرقه را بغرض دفاع از نظام بطرف شهر گسیل دارند. در راس این قوا شخصی باشهامت بنام دگروال محمد هاشم قندهاری قرار داشت که با یک تعداد قوا از راه قلعه فتوح و چهلستون به طرف کابل براه افتاد. زمانیکه آنها در حوالی گذرگاه رسیده بودند، مواجه با تانکهای کودتاچیان شدند و از طریق هوا نیز مورد تهدید قرار گرفتند. در نتیجه یک برخورد مختصر، قوای شان منهزم و قوماندان شان دگروال محمد هاشم بوسیله یکی از اقاربش که شامل در قوای کودتاچی بود، بطور فجیع به زیر زنجیرهای تانک انداخته شد و خورد و خمیر گشت. با این وضع مقاومت قوای فرقه 7 ریشخورد نیز در هم شکست و قطعه تسلیم شد.

## 6 - انهزام فرقه 11 قول اردوی مرکزی مقیم جلال آباد:

یگانه قطعه نظامی که بیرون از ولایت کابل به مقصد مقابله با کودتاچیان در حرکت افتاد، فرقه 11 جلال آباد بود که به سرکردگی جنرال محمد یونس بنا بر امر وزیر دفاع در روز 7 ثور (27 اپریل) از جلال آباد بسوی کابل حرکت کرد. هنوز در حصه "ماهپیر" نرسیده بود که توسط قوای 4 و 15 زره دار توقف داده شد و پس از برخورد مختصر و تبادل آتش، جنرال محمد یونس در اثر یک دسیسه

د پانوی شمیره: له 4 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوای. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

کشته شد و همزمان با آن والی ولایت ننگرهار عبدالخالق رفیعی نیز مورد سوء قصد قرار گرفت و جان باخت. گفته میشود که شخصی نزد قوماندان یونس خان آمد و گفت پیامی خصوصی برایش دارد و از او خواست تا از محل قومانده به گوشه ای بیاید، وقتی او نزدیک با شخص گردید، از عقبش فیر شد و جان به حق سپرد. پس از این حادثه قوای معیتی او به کودتاجیان تسلیم شدند.

(ادامه دارد)

یک خواهش: از محترمانی که در باره رویدادها فوق معلومات مزید و مستند دارند، صمیمانه تقاضا دارم که برای اکمال بیشتر این موضوع مطالبی را که از این تحقیق بازمانده باشد، هرچه زودتر با اینجانب (به آدرس ایمیل من) به تماس شوند تا بعداً حینیکه این سلسله به حیث یک کتاب نشر میگردد، در آن اضافه گردد. از لطف شما قبلاً تشکر میکنم.

---

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښکي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولئ